

معناشناسی واژه «مخضود» در قرآن*

حمیده مروتی شریف آباد (نویسنده مسئول)**

سید محمد ایلیا اسعدی فیروزآبادی***

چکیده

«معناشناسی» یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی است که به مطالعه معنا با بررسی مواردی چون جنبه آوایی کلمه، ساختار صرفی، کارکرد نحوی هر واژه در جمله و معانی مفرد کلمه یا همان معنای قاموسی آن می‌پردازد. یکی از راه‌های درک و فهم معارف قرآنی، شناخت معنای واژگان آن به شکل دقیق است. «مخضود» از واژگانی است که در قرآن کریم تنها یک بار در سوره واقعه و در کنار کلمه «سدر» آمده است. مفسران برای این واژه معانی متعددی آورده‌اند از جمله زدودن خار، بدون خار، نرم و سرفروداورده و پرمیوه و بی‌آزار. بسیاری از لغویان نیز همین معانی را برای ریشه «مخضود» ذکر کرده و البته معانی دیگری را هم بر آن افزوده‌اند. حال این مسئله مطرح است که واژه «مخضود» در قرآن بر چه معنایی دلالت دارد؟ لذا نوشتار حاضر با هدف پاسخ به این سؤال به شیوه توصیفی، تحلیلی واژه مخضود را در سطح آوایی، صرفی، نحوی و نیز لغت نامه‌ها مورد بررسی قرار داده است. همچنین دیدگاه‌های مفسران را در مورد این کلمه بررسی نموده است. دستاوردهای این پژوهش نشان می‌دهد که واژه مخضود مشترک لفظی است که رابطه مجازی و علاقه مشابهت میان معانی مختلف آن وجود دارد.

کلید واژه‌ها: معناشناسی، واژگان قرآن، واژه مخضود، نرم و سرفروداورده، بدون خار.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۰/۱۶ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۱/۱۹ - سطح مقاله: علمی، ترویجی.

** دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه یزد؛ طلبه سطح سه رشته کلام اسلامی جامعه الزهراء و مدرس

حوزه و دانشگاه/ hm.morovati@gmail.com

*** طلبه مدرسه علمیه حقانی قم/ s.m.i.a.f.1382@gmail.com

یکی از راه‌های فهم قرآن کریم، بررسی معانی واژگان آن است، چرا که برخی کلمات مشترک لفظی هستند یعنی دو واژه هم‌شکل و هم‌آوا بر چندین معنی دلالت دارند که هر چند تمام معانی با کلمه و حتی جمله در بردارنده آن سازگار است، ولی با دقت در متنی که آن جمله و واژه را در بر گرفته است یکی از آن معانی اصلی و مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

از جمله این واژگان چند معنایی، لفظ «مخضود» است که تنها یک بار در قرآن کریم آمده است. این واژه در توصیف نعمت‌های داده شده به اصحاب یمین در کنار کلمه «سدر» به کار رفته است. سدر از درختان بهشتی است که مشابه دنیایی آن درختی تنومند، سرسبز، دارای برگ‌هایی کوچک، پر از خار و سربه بالا کشیده است. نعمت‌های بهشتی نباید با آزار و اذیتی همراه باشند، لذا کلمه «سدر» در قرآن کریم همراه با صفت مخضود آمده است.

حال مسئله این است که واژه «مخضود» در قرآن بر چه معنایی دلالت دارد که صفت درختی بهشتی قرار گرفته است تا توهم درخت آزاردهنده پیش نیاید؟ با این فرض که واژه مخضود از ریشه «خضد» دارای معانی متعددی است و این لفظ در قرآن کریم بر همه معانی دلالت دارد، در پی سؤال اصلی این نوشتار، این سؤال‌ها مطرح می‌شود که:

- واژه «مخضود» در سطح آوایی، صرفی، نحوی و لغوی چه معنایی دارد؟

- دیدگاه مفسران در زمینه معنای کلمه «مخضود» چیست؟

بر این اساس این پژوهش قصد دارد با بهره‌گیری از روش توصیفی، تحلیلی به بررسی معنای واژه «مخضود» بپردازد. برای رسیدن به معنای کلمه «مخضود»، سطح آوایی، ساختار صرفی، جایگاه نحوی و معنای قاموسی کلمه تبیین می‌شود و سپس دیدگاه مفسران در زمینه معنای واژه بررسی و نقد می‌گردد.

در زمینه معناشناسی و تحلیل معنایی، آثاری به رشته تحریر در آمده است که از نزدیک‌ترین آن‌ها به این بحث می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

مقاله «معناشناسی قرآن (مطالعه موردی سوره جمعه)» نوشته محمد رضا پهلوان نژاد و علیرضا سزاوار (۱۳۸۷) اشاره کرد که به جمع‌بندی نظریه‌ها و تطبیق آن با اسلوب معناشناسی می‌پردازد.

محمدعلی رضایی کرمانی و بی‌بی زینب حسینی در مقاله «معناشناسی واژه «امشاج» واژه‌ای از واژگان تک کاربرد در قرآن کریم» (۱۳۹۰) به ریشه‌شناسی، تطور معنایی، روابط مفهومی و در نهایت معناشناسی واژه «امشاج» در قرآن کریم پرداخته‌اند.

مقاله «معناشناسی واژه «ظن» در قرآن کریم» از سید محمود طیب حسینی (۱۳۹۰) با رجوع به کاربردهای واژه «ظن» در فرهنگ عربی، لغت‌نامه‌ها و کتاب‌های وجوه و نظایر، دیدگاه‌های مفسران را در تفسیر «ظن» بررسی کرده است. محمد شریعتی در مقاله «معناشناسی در زمانی واژه کتاب در قرآن» مفهوم «کتاب» را با روش تحلیل در زمانی تبیین کرده است.

مقاله «بررسی معنی اجتناب در قرآن» نوشته الهه عرب‌زاده (۱۳۹۰) به آرای قدماء در مورد واژه «اجتناب» و سپس تنزیه معنای واژه پرداخته است.

اصغر هادی در مقاله «معناشناسی عبودیت در قرآن» (۱۳۹۱) در چهار بخش معناشناسی واژگانی عبودیت، میدان‌های معناشناسی، مطالعات متنی و مطالعات فرامتنی عبودیت، به بررسی این واژه پرداخته است.

در مقاله «معناشناسی واژه ذکر در قرآن کریم» نوشته سهراب مروتی و سارا ساکی (۱۳۹۲) نویسندگان به تبیین لغوی، اصطلاحی، دیدگاه مفسران و ارتباط مفهومی ذکر با واژه‌های همنشین و جانشین می‌پردازند.

سید محمود طیب حسینی و حامد شریفی نسب در مقاله «معناشناسی واژه «مجنون» در قرآن کریم» (۱۳۹۵) معنای ریشه‌ای واژه «مجنون» و کلام لغویان و مفسران را در مورد آن بررسی کرده‌اند.

این نوشتار به معناشناسی واژه «مخضود» در قرآن کریم می‌پردازد که هر چند آثار قابل توجهی در زمینه معناشناسی برخی واژگان قرآنی نگاشته شده است، ولی تاکنون معناشناسی این واژه، که تنها یک بار در قرآن کریم در وصف نعمت‌های اصحاب یمین از بهشتیان به کار رفته است، در پژوهشی مستقل مورد بررسی قرار نگرفته است.

۱. مفاهیم

۱.۱. معنا شناسی

معناشناسی اصطلاحی، فنی یا شاخه‌ای از دانش زبان‌شناسی است که به مطالعه معنا می‌پردازد (ر.پالم، ۱۳۶۶: ۱۳؛ احمد مختار، ۱۳۸۵: ۱۹) و زبان نظامی است که در یک طرف آن پیام و در طرف دیگرش مجموعه‌ای از نشانه‌ها قرار دارد که این دو را دال (صورت) و مدلول (معنا) می‌نامند (ر.پالم، ۱۳۶۶: ۲۶) منظور از مطالعه معنا، بررسی معنای جمله است نه واژه‌ای مفرد (همان: ۲۶)، پس معناشناسی، تلاش برای دستیابی به جوهری به نام معنی نیست، بلکه تلاش برای فهم روش معنا دادن واژه‌ها و جملات است و شاید مهم‌تر از این، تلاش برای درک این مطلب که واژه‌ها و جملات چگونه می‌توانند معنا دار شوند. (همان: ۵۹)

برای تعیین معنای پدیده کلامی باید مواردی چون بررسی جنبه آوایی، ترکیب صرفی، کارکرد نحوی هر واژه در جمله، معنای مفرد واژه یا همان معنای قاموسی و... را مورد توجه قرار داد. (احمد مختار، ۱۳۸۵: ۲۰ و ۲۱) اعتقاد به اینکه لفظ بر معنای خود دلالت دارد از طریق بررسی ساختار آوایی واژه، ما را

به معنای آن کلمه راهنمایی می‌کند، همان گونه که شکل صرفی و جایگاه نحوی و جمله‌ای کلمه معنای آن را آشکار می‌کند، چون کلام است که معنای مورد نظر متکلم را بیان می‌کند و گرنه کلمه به تنهایی هر چند در شناخت اولیه معنی یک واژه، مهم است، ولی نمی‌تواند ما را به قصد گوینده از آن واژه راهنمایی کند. بنابراین برای رسیدن به معنای حقیقی یک واژه لازم است تمام این موارد بررسی و تبیین گردد.

۲. بحث و بررسی

۱. بررسی آوایی واژه «مخضود»

کلمه «مخضود» دارای پنج حرف است که از این میان، صامت‌های «خ، ض، د» مهموسه و متناسب نرمی و آرامی و حروف «م، و» مجهوره و متناسب بلندی و آشکاری هستند و صامت‌های «م، خ، ض، و» همگی از حروف سایشی و تنها صامت «د» از حروف انفجاری است. ویژگی حروف سایشی عدم حبس هوا در هنگام تلفظ واژه است که با نرمش و آرامش توأم است و چهار صامت از پنج حرف کلمه مخضود را این حروف سایشی تشکیل می‌دهد. همچنین با دقت در این صامت‌ها مشخص می‌شود که سه صامت «م، خ، و» از حروف ضعیف و «د» و «ض» از حروف قوی و قوی‌تر هستند. (ر.ک: حبیبی، ۱۳۸۸: ۱۱۰-۸۱) از آنجا که آهنگ لفظ بر معنای خود دلالت دارد سایشی، مهموسه و ضعیف بودن حروف این واژه می‌تواند دلیلی بر دلالت معنای آن بر نرمی و ملایمت باشد، همچنان که چنین صامت‌های مهموسه و مجهوره در کنار هم، چنان است که در تلفظ «م» بلندی و سپس با تلفظ «خ و ض» فرود آمدن و دوباره در «و» اوج گرفتن و در «د» خم شدن احساس می‌شود و این تداعی‌گر رو به بالا رفتن شاخه‌های درخت سدر و همزمان و در کنار آن سر فرود آوردن و خمیدن آن شاخه‌ها به سوی پایین است.

۲.۲. ساختار صرفی و کارکرد نحوی واژه «مخضود»

در ساختار صرفی، کلمه مخضود، اسم مفعول است که کاری بر روی آن انجام شده است و از لحاظ کارکرد نحوی این واژه صفت درخت «سدر» است و در توصیف نعمت‌های اعطاء شده به اصحاب یمین از اهل بهشت آمده است.

۲.۳. مفهوم لغوی واژه «مخضود»

از آنجا که شناخت معنی واژگان نقش مهمی در فهم متن دارد روش‌های زیباشناسی همواره در بررسی معنا بر معنای قاموسی یا بررسی معنای کلمه مفرد به منزله‌ی واحد اصلی نحو و معنانشناسی، تأکید داشته‌اند. (احمد مختار، ۱۳۸۵: ۵۱) بنابراین بهترین راهنما به معنای کلمه «مخضود» بررسی فرهنگ‌های لغت است. کلمه «مخضود» از ریشه «خضد» است که لغویان معانی متعددی را برای آن آورده‌اند.

۲.۳.۱. خمیدگی و شکستگی و سر فرود آوردن

خضد به معنای چیزی است که خمیده و شکسته شده است. (ابن منظور ۱۴۰۸، ماده خ ض د؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ماده خ ض د) اصل این کلمه بر خمیدگی در چیزی نرم دلالت دارد و گاه در این اصل افزوده و واژه را برای شکستگی به کار برده‌اند، ولی اصل، همان معنی اول است چرا که «خضید» تازه و نرمی است که به خاطر نرمیش خمیده می‌شود. همچنین گفته شده که خضد به معنی چیزی است که از هر شاخه تازه‌ای بریده شود. (ابن فارس بن زکریا، ۱۴۲۹، ماده خ ض د)

و نیز گفته می‌شود «وَبَعِيرٌ خَضِدٌ وَمَخْضُودٌ وَإِبِلٌ خَضَادِيٌّ: وَهِيَ الَّتِي يَخْضِدُهَا الْجَمَلُ»؛ شتری که بار، او را خم کرده باشد (صاحب، ۱۴۱۴: ۴ / ماده خ ض د) و «خَضَدَ الْبَعِيرُ عُنُقَ الْبَعِيرِ، إِذَا تَقَاتَلَا فَتَنَى أَحَدُهُمَا عُنُقَ الْآخَرِ»؛ گردن شتری

را خم کرد و شکست اگر این دو با هم بچنگند و یکی گردن دیگری را کج و خمیده کند. (ابن فارس، ۱۴۲۹، ماده خ ض د؛ راغب اصفهانی، ۱۴۲۳، ماده خ ض د)

صاحب «لسان العرب» ضمن بیان معنی «خضد»، به معنی «شکستن» اشاره می‌کند، چه این شیء شکسته تازه باشد و چه خشک، و ادامه می‌هد که خضد بر شکستگی دلالت دارد که باعث جدایی نشود، پس «خَصَدَ العُصْنُ وَغیره یخْضِدُهُ خَصْدًا، فهو مَخْضُودٌ، وَخَصِیدٌ، وَقَدْ انْخَضَدَ وَتَخَصَّدَ» بر شکستگی شاخه بدون جدایی دلالت دارد. (ابن منظور ۱۴۰۸، ماده خ ض د؛ ابن سیده، ۱۴۲۱، ماده خ ض د) این معنی شکستن برای خضد از جهت استعاره آمده است، چرا که در این معنای شکستگی در حقیقت همان سر فرود آوردن و خمیدگی است که با لفظ شکسته آمده است.

امیه بن ابی الصلت در وصف بهشت سروده است:

انَّ الحدائق فی الجنان جلیلة فیها الکواعب سدرها مخضود

باغ‌ها در بهشت باشکوه هستند و در آن‌ها زیباچسمان‌اند و درخت سدر آن از افزونی میوه سر فرود آورده است. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۱۸/۳۰۷) این معنی تقریباً مورد اتفاق همه لغویان است و در بسیاری از فرهنگ‌های لغت به کار رفته است.^۱

۱. برای نمونه مراجعه شود به فرهنگ‌های لغت: حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ق) شمس العلوم: ۱۸۳۲/۳؛ فیروز آبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق) القاموس المحیط: ۴۰۳؛ زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق) تاج العروس: ۴/۴۳۵؛ موسی، حسین یوسف (۱۴۱۰ق) الإفصاح: ۱۱۸۰/۲؛ مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم: ۳/۸۲؛ قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱) قاموس قرآن: ۲/۲۵۶.

۲.۳.۲. زدودن و زایل کردن

در برخی فرهنگ‌های لغت برای واژه مخضود در کنار معنی قبلی، معنی زدودن و زایل کردن هم آمده است؛ «خَصَّدت الشجر: قطعت شوکه فهو خَصَّید ومخضود والخَصْد»؛ خار درخت را زدود یعنی آن را اصلاح می‌کند و «الخَصْد، بفتح الخاء والضاد» هر چیزی است که از چوب تازه زایل گردد. (ابن منظور ۱۴۰۸، ماده خ ض د)

برخی قائل‌اند که خصد به معنی زدودن خار از درخت است (ازهری، ۱۴۲۱، ماده خ ض د؛ الراغب الإصفهانی، ۱۴۲۳، ماده خ ض د؛ طریحی، ۱۳۷۵، ماده خ ض د)، پس «خَصَّد الشجرَ وخَصَّدَه» به معنی خارش را قطع کرد، است. (زمخشری، ۱۹۷۹م، ماده خ ض د؛ حمیری، ۱۴۲۰، ماده خ ض د) و نیز خصد را به معنی آنچه از درخت زدوده و زائل شده است، گرفته‌اند. (ازهری، ۱۴۲۱، ماده خ ض د؛ ابن سیده، ۱۴۲۱، ماده خ ض د)

صاحب «الطراز الأول» شرط تازگی چوب و شاخه را آورده و می‌گوید: «خصد به معنی آن چیزی است که از چوب و شاخه‌های درخت درحالی که تازه است زدوده می‌شود». (مدنی، ۱۳۸۴، ماده خ ض د) در این بیان خصد معنی قطع کردن و از بین بردن می‌هد چه آن چیزی که از بین می‌رود خار باشد یا چیز دیگری.

۲.۳.۳. تر و تازه

سومین معنایی که برای این واژه آورده‌اند نرمی و تر و تازگی است که لغویان برای شاهد این معنی، ابیاتی را ذکر می‌کنند: «فی خَصَّد من الکراث و الکنب». در تازگی از گیاهان کراث و کنب (ازهری، ۱۴۲۱، ماده خ ض د؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ماده خ ض د)

و نیز شاعر چنین سروده است:

أَوْجَرْتُ حُفْرَتَهُ خِرْصًا فَمَالَ بِهِ كَمَا اثْنَتِي خَصَدًا مِنْ نَاعِمِ الضَّالِّ

در حفره آن، سرنیزه را داخل کردم پس به آن خمیده و متمایل شد همان گونه که خصد (چوب تر) از درخت سدر نرم و لطیف، خمیده می شود. (ابن منظور ۱۴۰۸، ماده خ ض د؛ جوهری، ۱۳۷۶ق، ماده خ ض د)

این معنا لازم خمیدگی است در واقع برای اینکه سر فرود آورده شود بدون اینکه آن چیز بشکند لازم است که آن شیء نرم و تازه باشد.

۲.۳.۴. بی آزار

معنی دیگر برای واژه مخضود، بی آزار است که شاهد فرهنگ های لغت برای آن شعری از نابغه است:

حَتَّى غَدَا وَرُضَابُ الْمَاءِ يَتَّبِعُهُ طَيَّانَ لَا سَامَ فِيهِ وَلَا خَصَدًا

درحالی که آب دهان به دنبال آن می آمد؛ بنایی گردید که در او نه سختی بود و نه اذیت و آزار. (ابن منظور ۱۴۰۸، ماده خ ض د؛ ازهری، ۱۴۲۱، ماده خ ض د)

۲.۳.۵. ضعف و رنج و درد

برخی لغویان در کنار معانی ذکر شده، معنی دردمندی و ضعف را هم برای خصد آورده اند. «خَصِدَ الرَّجُلُ: بَرَدَ جَسَدُهُ»؛ مرد جسمش نحیف و لاغر شد. (صاحب، ۱۴۱۴، ماده خ ض د) و «خَصَدُ الْبَدَنِ: تَكَسَّرُهُ وَتَوَجَّعَهُ مَعَ كَسَلٍ»، خصد، شکستگی و دردمندی همراه با کسالت است. (ابن منظور ۱۴۰۸، ماده خ ض د؛ ابن سیده، ۱۴۲۱، ماده خ ض د)

همان گونه که «خضدالرَّجُلُ» یعنی از برخاستن ناتوان شد (زبیدی، ۱۴۱۴، ماده خ ض د)، اما خضد، درد و ناتوانی است که به حد شکستگی نمی‌رسد. (مدنی، ۱۳۸۴، ماده خ ض د)

«المَخْضُودُ» از ریشه خضد یعنی ضعیف و ناتوان و کسی که اندام بدنش درد می‌کند. (بستانی، ۱۳۷۵، ماده خ ض د) همچنین خَضَدَ به معنی درد مفاصل و اعضای بدن، سستی در میوه‌ها، لاغری و سستی و ناتوانی در بدن است؛ (همان، ماده خ ض د) که در همه این معانی ضَعْف، وجه مشترک است و «الأخْضَدُ، مرد خمیده پشت و ناتوان است». (همان، ماده خ ض د) که این معنی نیز بر ضَعْف دلالت دارد، چنان که خستگی و رنج و سختی حاصل از سفر را «خَضَدُ السَّفَرِ» می‌گویند. (زبیدی، ۱۴۱۴، ماده خ ض د) در این معنی نیز ضَعْف و نرمی است که باعث درد و رنج می‌شود.

۲.۳.۶. خوردن

در این معنی، خضد برای خوردنی به کار رفته است که غالباً همراه آن، قید چیز تروتازه به کار می‌رود، «خَضَدٌ يَخْضِدُ خَضْدًا: أَكَلَ شَيْئًا رَطْبًا مِثْلَ الْقِثَاءِ وَنَحْوِهَا»، چیز تروتازه‌ای مثل خیار را خورد. (صاحب، ۱۴۱۴، ماده خ ض د) پس «خَضَدَ الْإِنْسَانُ يَخْضِدُ خَضْدًا» زمانی کاربرد دارد که انسان چیز تروتازه‌ای مثل خیار یا شبیه آن را بخورد. (ازهری، ۱۴۲۱، ماده خ ض د؛ ابن سیده، بی تا، ماده خ ض د؛ ابن سیده، ۱۴۲۱، ماده خ ض د)

اما گاه این خوردن با قید شدت همراه می‌شود؛ «هُوَ يَخْضِدُ خَضْدًا إِذَا اشْتَدَّ الْأَكْلُ» (زمخشری، ۱۹۷۹م، ماده خ ض د) «خَضَدَ الْفَرَسَ خَضْدًا: أَي أَكَلَ أَكْلًا شَدِيدًا» یعنی به شدت خورد. (حمیری، ۱۴۲۰، ماده خ ض د؛ ابن منظور ۱۴۰۸،

ماده خ ض د) صاحب تاج العروس خضد را در معنی خوردنِ با شدت، از نوع مجاز گرفته است. (زبیدی، ۱۴۱۴، ماده خ ض د)

۲.۳.۷. کاهش نفوذ و قدرت

برخی لغویان معنی دیگری را برای خضد آورده‌اند، «یخضد به شوکتهم»، با آن از نفوذشان کاسته شد و شکست خوردند. (ابن منظور ۱۴۰۸، ماده خ ض د) و «خضد شوکتَه» نفوذ و قدرت او کاسته شد. (بستانی، ۱۳۷۵، ماده خ ض د) یا «خَضَدَ اللَّهُ شَوْكَتَهُ: أضعَفَ قُوَّتَهُ»، خداوند قدرت او را کاهش دهد. (مدنی، ۱۳۸۴، ماده خ ض د) لازمه شکست و کاستی در قدرت هم ضعف و نرمی است.

با دقت در این معانی و نمونه‌هایی که توسط لغویان برای‌شان ذکر شده، مشخص می‌گردد که وجه مشترک تمامی این موارد نرمی و انعطاف‌پذیری است که این صفت با تازگی همراه است و تازگی می‌تواند خمیدگی، شکستگی و سر فرود آوردن را در پی داشته باشد. از سوی دیگر شاخ و چوب تروتازه، از خار و هر چیز زاید و آزاردهنده‌ای برکنار است، پس نرم و بی‌آزار است و این نرمی اگر صفت خوراکی باشد آن خوراک، دلپذیر است، ولی همین نرمی باعث ضعف و سستی و شکست‌پذیری می‌گردد و سستی در انسان با درد و رنج همراه است و درد، کسالت و بی‌حالی را به دنبال دارد و نتیجه کسالت از بین رفتن قدرت و مقام است.

هر چند بررسی آوایی، صرفی، نحوی و معنی لغوی و قاموسی یک واژه در فهم معنای آن، مهم است، اما از آنجا که واژه در کلام و جمله مفهوم پیدا می‌کند لازم است دیدگاه‌هایی که کلمه «مخضود» را در کلام مورد بررسی قرار داده‌اند تبیین شود و از آنجا که این واژه در قرآن کریم به کار رفته و تلاش این نوشتار رسیدن به معنای قرآنی آن است بهترین منبع برای رسیدن به معنای این کلمه، تفاسیر است.

۴.۲. دیدگاه مفسران

واژه مخضود در آیه «فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ» (واقعه: ۲۸) در کنار کلمه «سدر» قرار گرفته است. لغویان سدر را درختی محکم با قابلیت عمری طولانی، توصیف کرده‌اند که سایه‌ای لطیف دارد و تنها عیب این درخت، خارهای آن است. در آیه شریفه، مخضود صفت این درخت آمده است. در بررسی تفسیرها چند معنا و تفسیر برای این کلمه مشاهده می‌شود:

۴.۲.۱. قطع و زدودن خار

درخت سدر، درختی محبوب و پر از محاسن نزد عرب، بهترین و مناسب‌ترین درخت در دایره درختان دنیوی است که می‌توان درختان بهشتی را به آن توصیف کرد. تنها مورد منفی این درخت، خارهای آن است که آمدن صفت «مخضود» برای آن از ریشه (خضد) بر وزن (مجد) به معنی (زدودن خار)، محاسن این درخت را تکمیل کرده و این نقطه منفی را نیز از بین می‌برد. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۷/۲۷۵) مخضود یعنی خارهای آن قطع و زدوده شده است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۵/۱۲۲؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۳: ۱/۵۴۹) یا اینکه خارهای آن گرفته و بریده شده است. (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۴/۳۵۵)

برخی مفسران دلیل این معنا را روایتی از حضرت رسول ﷺ با این مضمون آورده‌اند که روزی فردی اعرابی خدمت حضرت رسید و به حضرت عرض کرد که خداوند در قرآن نام درختی اذیت‌کننده را آورده است در حالی که گمان نمی‌کردم در بهشت درختی آزار دهنده باشد.

حضرت رسول ﷺ از درخت مدنظر آن فرد سؤال فرمود و او درخت سدر را نام برد، پس حضرت ﷺ فرمودند صفت مخضود که خداوند برای این درخت آورده دلیل بر این است که خداوند خارهای این درخت را زایل فرموده و به جای هر خار

میوه‌ای رویانده است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۴/۱۳۹) بنابراین تفسیر مخضود از «خضد الشوک» به معنی خار را قطع کرد، گرفته شده است. (کاشانی، ۱۳۳۶: ۹/۱۴۶؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۱۳/۲۸) در این تفسیر مخضود با معنای زایل کردن خار آمده است، یعنی خار داشته، ولی اکنون این خار از آن درخت زدوده شده است.

۲.۴.۲. بدون خار

زمانی که مسلمانان آرزوی داشتن درختان سدري همانند درختان سدر سرزمین طایف را کردند این آیه نازل شد که اهل بهشت صاحب سدر بی خار هستند. (ابن قتیبیه، بی تا: ۳۸۷؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۹/۱۴۶) بنابراین یکی دیگر از معانی که مفسران برای این کلمه به کار برده‌اند معنای بدون خار است. آنان آیه را به این مضمون تفسیر کرده‌اند که اصحاب یمین در سایه درخت کُنار بدون خار هستند. (شبر، ۱۴۱۲: ۱/۵۰۰؛ طیب، ۱۳۸۷: ۳۹۷؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۵۳۵؛ حسینی شاه‌العظیمی، ۱۳۶۳: ۱۲/۴۵۹)

بر اساس این تفسیر، خاری وجود ندارد؛ نه اینکه باشد و زدوده شود. برخی هم قائل شده‌اند که چون خضد در اصل به معنی خمیدگی چوب نرم است و از آنجا که چوب تازه نرم غالباً خاری ندارد، پس مخضود در آیه به معنای بدون خار است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹/۳۲۹؛ نیشابوری، ۱۴۱۵: ۲/۷۹۵) تعداد زیادی از مفسران این معنا و معنای قبلی را برای مخضود برگزیده‌اند.^۱

۱. برای نمونه مراجعه شود به تفاسیر: قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی: ۲/۳۴۸؛ صدرالمتالهین، محمد بن ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم (صدرا): ۷/۴۶؛ مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف: ۷/۲۲۲؛ هویدی بغدادی، محمد، التفسیر المعین للواعظین و المتعظین: ۵۳۵؛ میرزا خسروانی، علی رضا، تفسیر خسروی: ۸/۱۷۱؛ سید کریمی حسینی، سید عباس، تفسیر علین: ۵۳۵؛ عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین: ۵/۲۱۶؛ طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن: ۱۹/۱۲۳؛ ابو عبیده معمر بن مثنی،

۲.۴.۳. نرم و سر فرود آورده

در کنار دو معنای پیشین برخی تفاسیر معنای سومی برای واژه مخضود آورده‌اند از جمله صدر المتألهین و نیز طبرسی در تفسیر آیه «فی سدر مخضود» بعد از بیان معنای بدون خار برای مخضود، با اشاره به اصل خضد که به معنی خم شدن خوب نرم است بیان می‌دارند که این درخت مخضود است چون نرم و تازه است و غالباً خاری ندارد. (صدر المتألهین، بی تا: ۷/ ۴۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۹/ ۳۲۹) یا مراد از مخضود، سر فرود آورده به سمت پایین است که شاخه‌های آن به سمت پایین تمایل دارند، نه شبیه درختان سدر این دنیا که به سوی بالا تمایل دارند. (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۴/ ۳۵۵)

برخی از مفسران هم چنین آورده‌اند که سدر بهشت، میوه‌دار و بی خار است، مثل اینکه خارهای آن را زدوده باشند و نیز گفته‌اند مخضود به معنی خمیدن شاخه است. (جرجانی، ۱۳۷۷: ۹/ ۳۴۹)

عاملی «مَخْضُودٍ» را «شکسته که از یکدیگر جدا شده، دو لا کرده، خار درخت کنده شد» تفسیر کرده است که از آن می‌توان معانی، زدوده شدن خار و خم شدن را به دست آورد، اگر چه معنای شکسته‌ای که از همدیگر جدا شده‌اند را او بر دیگر معانی افزوده است. (عاملی، ۱۳۶۰: ۸/ ۱۵۳) در این معنا تازگی و طراوت شاخه‌ها سبب خمیدگی و سر فرود آوردن آن‌ها شده است.

مجازالقرآن: ۲/ ۲۵۰؛ بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان: ۴/ ۲۱۸؛ اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف، البحر المحيط فی التفسیر: ۱۰/ ۷۴؛ ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز: ۵/ ۲۴۴؛ فراء، ابوزکریا یحیی بن زیاد، معانی القرآن: ۳/ ۱۲۵.

۲. ۴. ۴. پر میوه

برخی از مفسران علاوه بر صفت بی خار بودن، صفت پر میوه را هم برای درخت سدر آورده‌اند. بروجردی در تفسیر «فی سدر مخضود» آن را «در سایه درختان سدر پر میوه و بی خار» (بروجردی، ۱۳۶۶: ۷/ ۴۲) بیان می‌کند. با دقت در مطلبی که طبرسی در تفسیر مخضود آورده است می‌توان دلیل این صفت را مشخص کرد. او ضمن اینکه مخضود را بی خار معنا می‌کند که گویی خار آن قطع شده است، از قول مجاهد آن را درخت پر بار و پر میوه‌ای معنا می‌کند که شاخه‌هایش از زیادی میوه‌هایش خم شده است و اشاره می‌کند که این واژه از کلمه خضد الغصن است به این معنا که از تازگی آن را خم کرد. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۴/ ۲۳۳)

قمی مشهدی نیز مضمونی شبیه همین دارد که شاخه‌هایش از زیادی میوه خم شده است و این مفهوم از خضد الغصن (آن را خم کرد در حالی که تازه بود) برداشت می‌شود. (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۱۳/ ۲۸) همان‌گونه که مجاهد نیز مخضود را مشتق از خضد الغصن به معنای شاخه‌های خمیده از فراوانی میوه می‌داند. (کاشانی، ۱۳۳۶: ۹/ ۱۴۶) این تفسیر با تفسیر قبلی که نرمی و سرفروداوردن است تناسب دارد، چرا که پری میوه و نرمی شاخه‌ها سبب سرفروداوردن و خم شدن درخت می‌گردد.

۲. ۴. ۵. بی آزار

ثعلبی نیشابوری آنجا که قول‌های گوناگون را در مورد واژه مخضود بیان می‌کند به این معانی از قول ابن کیسان، مفهوم بی آزار را هم می‌افزاید. (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۹/ ۲۰۶) که این مفهوم در معانی لغوی کلمه هم کاربرد دارد.

۵.۲. جمع بین دیدگاه‌های مفسران

برخی واژه‌ها در ذات خود چند معنی دارند که این پدیده را اشتراک لفظی و این کلمات را الفاظ چند معنی می‌نامند. (ر. پالمر، ۱۳۶۶: ۱۱۵) از اقسام اشتراک لفظی، دلالت یک لفظ بر بیش از یک معنی است که گاه رابطه مشابهت سبب این چند معنایی در لفظ می‌گردد. «مخضود» نیز یکی از این واژگان دارای چند معنی است که برخی از مفسران هم به این چند معنایی واژه توجه داشته‌اند و در تفسیر مخضود از آن بهره برده و اشاره کرده‌اند که این کلمه به معنای قطع خار یا بدون خار است که این معنا از خضد الشوک آمده است یا این که به معنای خمیده شدن شاخه‌ها از زیادی میوه است که این معنا از خضد الغصن آمده است یعنی زمانی که در حال تر و تازگی خم شود.^۱

شاید بتوان جامع تمام معانی ذکر شده توسط مفسران را «نرمی و لطافت» قرار داد که در آن تمام معانی دیگر هم یافت می‌شود، چرا که میان نرمی و معانی دیگر از قبیل بدون خار بودن، بی‌آزاری و خمیدگی و سر فرود آوردن هماهنگی وجود دارد و تنها معنی پر میوه بودن با نرمی تناسبی ندارد و از آنجا که این معنی غالباً برای سرفرود آوردن شاخه تر و تازه درخت، لازم است می‌توان پری میوه را تفسیری از نرمی و خمیدگی دانست.

۱. برای نمونه مراجعه شود به تفاسیر: زمخشری، محمودبن عمر (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل: ۴/ ۴۶۱؛ بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸)، أنوارالتنزیل و أسرار التأویل: ۵/ ۱۷۹؛ نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد (۱۴۱۶) تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان: ۶/ ۲۴۱؛ کاشانی، ملا فتح الله (۱۴۲۳) زبدة التفاسیر: ۶/ ۵۷۰؛ حائری تهرانی، میر سید علی (۱۳۷۷) مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر: ۱۱/ ۲۹.

معناشناسی زبان‌شناسی به مطالعه معنا می‌پردازد و برای رسیدن به معنای کلمه آن را از جنبه‌های مختلفی همچون جنبه آوایی، ساختار صرفی، کارکرد نحوی واژه در جمله و معانی مفرد واژه یا همان معنای قاموسی آن، بررسی و تحلیل می‌کند. برای درک و فهم معارف قرآنی لازم است معنای واژگان آن به شکل دقیق شناخته شود و هر واژه با توجه به جایگاه جمله‌ای آن مورد بررسی قرار گیرد.

«مخضود» از واژگانی است که در قرآن کریم تنها یک بار در سوره واقعه و در کنار کلمه «سدر» که از درختان بهشتی است، آمده است. سدر دنیوی، درختی تنومند با برگ‌های کوچک و شاخه‌هایی پر از خارهای آزاردهنده است که در کنار این خارها میوه‌ای شیرین و سایه‌ای دلنشین دارد. درخت سدر بهشتی در قرآن در ذکر نعمت‌های اصحاب یمین آمده است و از آنجا که نعمت بهشتی نباید با آزاری همراه باشد کلمه سدر در کنار مخضود آمده تا توهم موذی بودن آن ایجاد نشود.

مخضود در بررسی لغوی دارای معانی خمیدگی، شکستگی و سر فرودآوردن، زدودن و زایل کردن، نرم و تر و تازه، بی‌آزار، ضعف و درد و رنج، خوردن و کاهش نفوذ و قدرت است که وجه مشترک تمام این معانی نرمی و تازگی است که در همه معانی لغوی وجود دارد.

مفسران برای مخضود معانی زدودن و قطع خار، بدون خار، نرم و سر فرودآورده، پر میوه و بی‌آزار را به کار برده‌اند که جامع این معانی نیز لطافت و نرمی است؛ علاوه بر این موسیقی و آوای واژه مخضود هم بر همین معنای نرمی و لطافت دلالت دارد، هر چند می‌توان از آوای کلمه سرفرازی و هم‌زمان سرفروزی درخت سدر بهشتی را هم احساس کرد که تصویری زیبا از شاخه‌های سر فرودآورده همراه با سبزی و طراوت را مجسم می‌سازد.

- قرآن کریم
- آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تصحیح: علی عبدالباری عطیه، ج ۱۴، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱)، المحکم و المحيط الأعظم، تصحیح عبدالحمید هنداووی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- _____ (بی تا)، المخصص، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰)، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، ج ۲۷، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- ابن فارس بن زکریا، أبی الحسین أحمد (۱۴۲۹)، معجم مقایس اللغه، تصحیح محمد عوض مرعب و فاطمه محد أصلان، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن منظور (۱۴۰۸)، لسان العرب، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- احمد مختار، عمر (۱۳۸۵)، معنا شناسی، ترجمه سید حسین سیدی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، تهذیب اللغه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بروجردی، سید محمد ابراهیم (۱۳۶۶)، تفسیر جامع، تهران: انتشارات صدر.
- بستانی، فواد افرام (۱۳۷۵)، فرهنگ ابجدی، تهران: اسلامی.

- ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲)، **الكشف و البيان عن تفسير القرآن**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- جرجانی ابو المحاسن حسین بن حسن (۱۳۷۷)، **جلاء الأذهان و جلاء الأحزان**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶)، **الصحاح**، تحقیق احمد عبد الغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین.
- حبیبی، علی (۱۳۸۸)، **آموزش تجوید قرآن کریم**، قم: نشر مصطفی.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد (۱۳۶۳)، **تفسیر اثنا عشری**، تهران: میقات.
- حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰)، **شمس العلوم**، تصحیح مطهر بن علی اریانی، یوسف محمد عمری عبدالله و حسین بن عبدالله، دمشق: دار الفکر.
- الراغب الإصفهانی (۱۴۲۳)، **مفردات ألفاظ القرآن الکریم**، تحقیق صفوان عدنان داوودی، قم: انتشارات ذوی القربی.
- ر.پالمر، فرانک (۱۳۶۶)، **نگاهی تازه به معنی شناسی**، ترجمه کوروش صفوی، تهران: نشر مرکز.
- زبیدی، محمد بن محمد مرتضی (۱۴۱۴)، **تاج العروس**، تحقیق علی شیری، بیروت: دار الفکر.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹م)، **أساس البلاغة**، بیروت: دار صادر.
- _____ (۱۴۰۷)، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، بیروت: دار الكتاب العربی.
- شبر، سید عبد الله (۱۴۱۲)، **تفسیر القرآن الکریم (شبر)**، بیروت: دار البلاغة للطباعة و النشر.

- شریف لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳)، تفسیر شریف لاهیجی، تهران: دفتر نشر داد.
- صاحب، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴)، المحيط فی اللغة، تصحیح محمدحسن آل یاسین، بیروت: عالم الکتب.
- صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶)، تفسیر القرآن الکریم (صدرا)، قم: انتشارات بیدار.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷)، تفسیر جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
- _____ (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
- طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تصحیح حسینی اشکوری، احمد، تهران: مرتضوی.
- طیب، سید عبد الحسین (۱۳۷۸)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام.
- عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰)، تفسیر عاملی، تهران: انتشارات صدوق.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵)، تفسیر الصافی، تهران: انتشارات الصدر.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۳۶)، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی.
- _____ (۱۴۲۳)، زیادة التفاسیر، قم: بنیاد معارف اسلامی.
- مدنی، علی خان بن احمد (۱۳۸۴)، الطراز الأول، مشهد مقدس: موسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.